

بررسی مسأله «کودک آزاری» در مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران

طیبه زادمرد^۱

صدیقه رضایی^۲

چکیده

پدیده کودک آزاری یکی از مشکلات مهم جامعه است که به دلایل مختلفی اتفاق می‌افتد. این موضوع با تأثیرات جبران‌ناپذیر بر روان و جسم کودکان همراه است و می‌تواند برای آنها عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد. اجتماعات بسیاری به دنبال جلوگیری از این پدیده و تضعیف آن هستند. بررسی جایگاه کودک آزاری در مبانی و مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران و اهمیت آن و مطالعه شئون قانونی این موضوع می‌تواند به تدوین قوانین و مقررات مؤثرتر و اتخاذ اقدامات قانونی برای پیشگیری از این اتفاقات و تحقق عدالت کمک کند. در مبانی فقهی، کودک آزاری محکوم است و هرگونه تجاوز به حقوق کودکان توسط فقها محکوم شده است و در حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران نیز، کودک آزاری تحت پوشش قوانین و مقرراتی قرار دارد که برای هرگونه تجاوز به حقوق کودکان مجازات قائل شده است. در این تحقیق به روش کتابخانه‌ای ادله حرمت اذیت و آزار کودک در اسلام با استناد به آیات و روایات معصومین (علیه السلام) تبیین می‌شود و سپس این جرم در قانون مجازات اسلامی ایران بررسی می‌گردد. نتیجه به دست آمده بیانگر آن است که در مبانی فقهی اسلامی، کودک آزاری به عنوان یک عمل ظالمانه و ناپسند به شمار می‌آید. اسلام به کودکان حقوق زیادی اعطا کرده است و کودک آزاری با توجه به این حقوق، محکوم به تحمیل جریمه و مجازات است. در همین راستا در حقوق جزایی جمهوری



^۱ دانش‌آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول) zadmard@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم - استاد حوزه علمیه خراسان s.rezaii969@gmail.com

اسلامی ایران نیز کودک‌آزاری جرم شناخته می‌شود و مجازات‌های متناسب با این جرم تعیین شده است. اقدامات مختلفی از جمله تحقیقات، محاکمه و مجازات متناسب برای متجاوزان به حقوق کودکان در نظام قضایی ایران در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی: کودک‌آزاری، تأدیب، مبانی فقهی، حقوق جمهوری

اسلامی ایران

بیان مسئله

در این جهان پر از سختی و رنجش که انسان در آن زندگی می‌کند، چیزی که موجب دلگرمی و لذت افراد می‌شود، داشتن نعمت فرزند است. کودک به عنوان ثمره زندگی والدین، خاصی به کانون خانواده خواهد بخشید. کودک، لطیف‌ترین گل انسانیت است که اسلام نیز توجهی ویژه به آن نموده است.

بنابراین حقوق کودکان و حفظ و حراست از حقوق آنها از اهمیت بسیار برخوردار است و نظام حاکم بر جامعه، مسئولیتی فراوان در این زمینه دارد؛ زیرا کودکان به عنوان آینده هر جامعه، ارزشمندترین دارایی هستند و باید از آسیب‌ها و خطرات ممکن تا حد امکان محافظت شوند.

کودک‌آزاری یکی از پدیده‌های اجتماعی و روانی در حوزه حقوق کودکان است که به شدت بر جامعه اثرگذار است. کودک‌آزاری در واقع رفتاری است که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه توسط بزرگسالان نسبت به کودکان انجام می‌گیرد که این رفتار یا انجام فعلی است که به کودک آسیب میرساند یا ترک فعلی است که برای سلامت و رشد کودک ضرورت دارد. این رفتارها، پیامدها و آثار جسمی و روانی غیرقابل جبرانی بر سلامت کودک خواهد گذاشت.

از سویی در جوامع امروزی شاهد گسترش دامنه مسائل اجتماعی و فرهنگی

کودکان و جوانان از ابعاد کیفی و کمی هستیم که آسیب‌های ناشی از کودک‌آزادی نیز یکی از این موارد است. برای داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، توجه به امور کودکان و حراست از حقوق آنان که جزء آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند، اهمیتی ویژه دارد. از این رو نظام حاکم بر جامعه باید گام‌هایی اساسی در جهت کاهش و رفع مسئله کودک‌آزاری بردارد تا به جامعه آرمانی موردنظر خود نزدیک شود. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک ملت مذهبی و حقوقی، مکلف است با توجه به مفاهیم دینی و حقوقی موجود، حقوق کودکان را حفظ و حراست نماید و هر یک از اقدامات و تدابیر پیش گرفته، باید با مقتضیات اصول قانونی و فقهی این کشور که بر پایه دین مبین اسلام است، همخوانی داشته باشد.

در این متن به بررسی مبانی و مستندات فقهی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران از نظر نفی کودک‌آزاری خواهیم پرداخت و می‌کوشیم یک دیدگاه کلی و جامع در این زمینه ارائه نماییم. این بررسی نقشی مهم در افزایش آگاهی عمومی و ترویج فرهنگ حقوقی کودکان دارد و می‌تواند به تقویت و توسعه حقوق کودکان و جامعه به طور کلی کمک کند.

چارچوب نظری

نویسندگان در این جستار می‌کوشند با بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی جایگاه کودک‌آزاری در مبانی و مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران را تبیین کنند و برای این منظور به پرسش‌های ذیل پاسخ داده می‌شود:

تعریف کودک‌آزاری و انواع آن چیست؟

جایگاه کودک‌آزاری در مستندات و مبانی فقهی چیست؟

تفاوت تأدیب با کودک‌آزاری با توجه به روایات فقهی چیست؟

در حقوق جزایی جمهوری اسلامی برای کاهش این آسیب و نفی کودک‌آزاری

چه تدابیری در نظر گرفته شده است؟

نظر فقهاء در مورد کودک‌آزاری چیست؟

با جستجویی که انجام شد مشخص گردید که تاکنون تحقیقاتی مختلفی درباره موضوع کودک‌آزاری انجام شده از جمله کتاب *کودک‌آزاری* نوشته علی اکبر سیاری و دیگران (۱۳۸۳) و *کودک‌آزاری در خانواده با رویکرد بازنگری قوانین* نوشته حمید علوی در سال (۱۴۰۰) و مقالات «بررسی کودک‌آزاری با تأکید بر مقابله با کودک‌آزاری جنسی در حقوق ایران و فقه امامیه» مهدی هلالی (۱۴۰۰) و «نقش دولت در برابر کودک‌آزاری در حقوق موضوعه ایران» سید باقر سیدی بنایی (۱۴۰۰) و «تأملی بر کودک‌آزاری جنسی و مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و بین الملل» عارف حمد الهی (۱۴۰۰) که این تحقیقات یا از منظر روان‌شناسی و تربیتی به مسئله پرداخته و یا تنها قوانین جمهوری اسلامی را بررسی می‌کنند. اما در این تحقیق افزون بر بررسی مبانی و مستندات فقهی نفی کودک‌آزاری در اسلام و بیان دیدگاه فقهاء، به تدابیر در نظر گرفته برای نفی کودک‌آزاری در حقوق جزایی جمهوری اسلامی به عنوان نظام مذهبی برگرفته از اصول و مبانی اسلامی نیز اشاره نموده است.

۱. تعریف کودک‌آزاری

دوران کودکی یکی از مهمترین مراحل رشد و تکامل انسان است که میتواند با آسیب‌پذیری زیادی همراه باشد که یکی از این آسیب‌ها، مسئله کودک‌آزاری است. این آسیبها در دنیا و آخرت برای والدین اثرات فراوانی دارد زیرا نادیده گرفتن حقوق کودک است چنان که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ

مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ»؛ «حق فرزندات این است که بدانی از توست و در این دنیا خوب و بدش به تو وابسته است» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۲، ص ۶۲۲).

کودک آزاری هر گونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط افراد دیگر است، به صورتی که غیرتصادفی نباشد (آقایگلویی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲).

بر اساس تعاریف ارائه شده از سوی سازمان بهداشت جهانی، کودک آزاری عبارت است از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

براساس تعریفی دیگر کودک آزاری را می‌توان چنین تعریف نمود: «کودک آزاری یا سوءرفتار با کودکان، تمام اشکال آزار جسمی، عاطفی، جنسی، بیتوجهی یا رفتارهای مبتنی بر بی‌مبالاتی یا رفتارهایی با هدف تجاری و بهره‌کشی را در برمیگیرد که به ایراد آسیب‌های بالفعل و یا بالقوه بر سلامتی، بقا، رشد یا مقام و منزلت کودک منجر می‌شود و در حیطه یک رابطه مسئولیت، اعتماد و یا اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد» (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

یا در سطح نظری، کودک آزاری را میتوان این طور تعریف نمود: «کودک آزاری عبارت است از هرگونه رفتاری که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شأن انسانی کودک، لطمهای را وارد آورد» (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵۵).

به زبانی ساده‌تر میتوانیم کودک آزاری را اینگونه شرح دهیم: قرار گرفتن مستمر در معرض تنبیه جسمانی یا روانی یا سوء رفتار والدین یا مراقب (ذوالفقاری، ۱۳۸۱، ص

پیچیدگی این مسئله در جایی فزونتر می‌شود که ممانعت از ورود لطمه به کودک، موجب آسیب‌های بزرگتری نسبت به وی گردد. به عنوان مثال اگر دختری در یک جامعه قبیله‌ای و بدوی ختنه نگردد، از شرایط زیست عادی و طبیعی محروم گردیده و در برابر رفتارهای غیرانسانی‌تری که گاه به طرد از جامعه و حتی سلب حیات از وی منجر می‌شود، قرار می‌گیرد.

کودک در هر سنی ممکن است در معرض آزار قرار گیرد. به عبارت دیگر طیف سنی کودکان آزاردیده به قدری گسترده است که به سختی میتوان آن را منحصر به محدوده مشخصی کرد.

از دوران شیرخوارگی نوزاد ممکن است مورد انواع آزار یا غفلت دیگران واقع شود. تکان‌های شدید نوزادان برای خوابانیدن یا ساکت کردن گریه‌های آنها، بارها به مرگ ناگهانی‌شان منجر شده است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند:

«لَا تُضَرِّبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ»؛ «نوزادان خود را به سبب گریه‌های‌شان کتک نزنید» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۱۱).

چه بسیار خردسالان و یا کودکان بی‌دفاعی که تنها به دلیل عدم توانایی دفاع از خود یا نداشتن زبانی گویا برای بیان نیازهای عاطفی‌شان، قربانی سوءرفتار دیگران شده‌اند.

در مطالعاتی که آزار عاطفی و غفلت را افزون بر آزار جسمانی بررسی شده‌اند، شایعترین سن آزار به سمت دوران بلوغ و نوجوانی کشیده شده است؛ زیرا در این سن، درک کودک درباره مسائل غیرعینی بازتر شده و نسبت به واکنش‌های

احساسی و عاطفی دیگران حساستر میشود.

برخی از بررسی ها نشان می دهد میان شایعترین سن وقوع آزار جنسی در دختران و پسران تفاوت وجود دارد. دختران بیشتر در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی در معرض خطر هستند و پسران در سنین ۶ تا ۱۰ سالگی مورد آزار قرار می گیرند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۳۱)

۱. نفی کودک آزاری در مبانی و مستندات فقهی

۱-۱. انواع کودک آزاری

کودک آزاری بر اساس تقسیم فقهی به دو دسته تقسیم میشود:

کودک آزاری ناشی از فعل: کودک آزاری ناشی از فعل یعنی کارهایی که فرد والد یا مراقب از روی عمد با انجام آن موجب آسیب و صدمه کودک می شود.

کودک آزاری ناشی از ترک فعل: کودک آزاری ناشی از ترک فعل یعنی انجام ندادن فعالیتها و کارهایی که انجام آن برای حفظ سلامت جسم و روان کودک ضرورت دارند و هر یک از این موارد به دو جنبه جسمانی و روانی تقسیم می شوند: کودک آزاری جسمانی ناشی از فعل یا ترک فعل، کودک آزاری روانی ناشی از فعل یا ترک فعل.

به ترتیب موارد هر یک میتوان به این موارد اشاره کرد: ضرب و جرح، آزار جنسی، بهره کشی اقتصادی از کودک، عدم تمایل به نگهداری کودک یا بی توجهی به نیازهای اساسی کودک، سرزنش کودک، تحذیر و سرزنش های مکرر، ناسزا و دشنام دادن به کودک، تبعیض میان کودکان و مقایسه ی کودکان. (طارمی، ۱۳۹۰، ص ۳)

والدین کودک، مسئول سلامت جسمی، روانی و رفتاری کودک خود هستند و

نباید در حفظ سلامت فرزند خود کوتاهی کنند و اگر از روی عمد به سلامت و بهداشت او بی‌توجهی نمایند، ترک واجب نموده‌اند. ضمن اینکه اگر مصلحت در تحصیل فرزند (در حد نیاز) باشد، ایشان موظف هستند برای حفظ مصلحت آینده او، مانع از تحصیل کودک نشوند. بنابراین، می‌توان از این باب بسیاری از مصادیق کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل و انجام فعل را از نظر فقه ممنوع دانست. کودک‌آزاری چه ناشی از انجام فعل یا ترک فعل باشد، آزار و اذیت کودک را به دنبال خواهد داشت که از مصادیق ظلم در فقه به‌شمار می‌آید. یکی از بزرگترین گناهان، ظلم و آزار به کسی است که هیچ پناهگاهی جز خداوند ندارد. در حدیث نبوی می‌خوانیم: «أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ -عَزَّوَجَلَّ: اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي»؛ «خشم من شدت می‌یابد بر کسی که بر فردی ستم کند که جز من یآوری ندارد» (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۷۵، ص ۳۱۱).

بنابراین، یکی از مصادیق آشکار آن، ظلمی است که از سوی والدین یا سرپرستان قانونی به فرزندان می‌شود؛ از این رو ظلم والدین به فرزندان از مسلم‌ترین اعمال حرام بوده و ممنوع است. البته از دیدگاه اسلام هرگونه آزار جسمی و روانی کودک حرام است. افزون بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی کودک‌آزاری نیز که عبارت است از مجازات جزایی و ضمان مدنی، در مورد والدین ظالم اجرا خواهد شد. ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران از هدایت ناصحیح ناشی می‌شود و معمولاً بر مبانی جهل، ترس، نیاز، کمبود و خباثت درونی افراد استوار است.

از دیدگاه قرآن، ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران محکوم است و از این رو باید به هر وسیله‌ای جلوی آن گرفته شود. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۱۰۸)

همچنین، بنابر مبانی اصیل اسلام، ظالم نسبت به مال و جان و عرض و ناموس خود یا

دیگران، مجرم است و خداوند از مجرمین انتقام می‌گیرد: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»

(سجده، ۲۲)

از مصادیق آشکار ظلم والدین، آزار کودک بی پناهی است که سرپرستی او را بر عهده دارند؛ زیرا از وظایف پدر و مادر، حفظ و تربیت کودک است، ازاین رو ایشان حق ندارند به هیچ بهانه ای، صدمه ای جسمی یا روحی به کودک وارد کنند. ضمن اینکه جواز تأدیب کودک منوط به شرایط و محدود به حدود خاصی است، بنابراین والدین نمی‌توانند به استناد حق تأدیب به هر شیوه‌ای برای تأدیب کودک خود توسل جویند. در نتیجه، اگر تنبیه بدنی خارج از حد ضرورت یا بیش از مقدار لازم باشد، تعدی بوده و موجب ضمان، دیه و مجازات تعزیری است.

خسونت و آزار و به‌طور کلی به کارگیری روشهایی که به ضرر جسمی و مالی دیگران منجر می‌شود، اعمال روش‌های خشن به‌ویژه در رابطه با مسائل تربیتی و در رابطه با انسانهایی که خداوند به آنان شخصیت و کرامت عطا فرموده است، از نظر اسلام جز در مواردی که خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام در مبارزه با کفر و شرک و دفع ظلم از مظلومین تجویز کرده، ممنوع می‌باشد. خشم و قهر تنها می‌باید برای خدا و رضای او صورت گیرد. شرع مقدس انسان‌ها را در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی همچون عدالت در گفتار و رفتار و قضاوت، عدالت در خانواده، عدالت در اقتصاد و غیره به عدالت دعوت میکند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛

اسلام دستور می‌دهد که باید در مقابله با ظلم و تعدی و رفع آن مقابله به‌مثل کرد: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (بقره، ۱۹۴).

از جمله آیاتی که به امر کودک آزاری به‌طور آشکار اشاره دارد، می‌توان به آیه زیر استناد کرد که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهَا»

بَوْلَدِهِ» (بقره، ۲۳۳) معنای آیه این است که مادر فرزند خود را -در اثر غیظی که از پدر فرزند دارد- از شیر دادن رها نکند؛ زیرا شَفَقَت و مهربانی مادر نسبت به فرزند بیش از زن اجنبی است. به این دلیل نوزاد نباید در اختیار زن اجنبی قرار گیرد. همچنین، پدر به جهت ضرر رساندن به مادر- نوزاد را از مادر نگیرد، چون نتیجه این عمل ضرر به نوزاد است. در مجموع، آیه شریفه دلالت بر این معنا دارد که مادر و پدر، ضرر و آزاری به فرزند خود نرسانند.

از این آیه شریفه می‌توان دلالت روشنی را نسبت به حرمت کودک‌آزاری دریافت. ناگفته نماند که به حکم اطلاق ادله حرمت ظلم و اذیت، فرقی میان ایذاء جسمی و روحی وجود ندارد و هر دوی آنها حرام است و مرتکب آن، افزون بر ضمان و لزوم جبران خسارت و ضرر وارده به کودک، همانند ضرر به دیگران، مستحق تعزیر هم می‌باشد. همان گونه که بیان شد در این آیه، پدران و مادران نیز از ضرر رساندن به فرزندان‌شان و هم از ضرر رساندن به یکدیگر نهی شده‌اند. به هر حال از این آیه استنباط می‌شود که ضرر رساندن والدین به فرزندان حرام است.

۲. نهی از کودک‌آزاری در روایات

درباره نهی و حرمت کودک‌آزاری روایات متعددی وجود دارد که به بیان چند نمونه بسنده می‌شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «یا علی؛ لَعَنَ اللهُ وَالِدَیْنِ حُمْلًا وَلَدَهُمَا عَلٰی عُقُوقِهِمَا» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۱۵)؛ «لعن الهی و دوری از فیض خداوند بر پدر و مادری باد که فرزند خویش را به عصیان و آزار خودشان وادارند و باعث قطع رابطه محبت شوند.»

همچنین حضرت می‌فرماید: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (نوری،

۱۴۰۸ ه. ق، ج ۷، ص ۶۲۵) «فرزندان خود را احترام کنید و با آنان مؤدب برخورد نمایید.»

در روایات و احادیث فراوانی شکنجه و آزار رساندن به مردم نهی گشته و وعده عذاب خداوند به ضارب و عامل آن داده شده است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا لَضَرَبَهُ اللَّهُ سَوْطًا مِنْ نَارٍ» (حرعاملی، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۱۲)؛ «اگر کسی دیگری را تازیانه بزند، خداوند او را با تازیانه‌های از آتش خواهد زد...»

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا...»؛ «از ما نیست کسی که به خردسالان رحم نکند.»

۳. تنبیه و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام با تأکید بر نفی کودک‌آزاری

گفته شد که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، تنبیه از عوامل و محرک‌های مؤثری است که در کنار تشویق برای اصلاح و بازسازی در مورد طفل به کار می‌رود و هدف آن ساختن و پروردن اوست.

در تنبیه، اصل بر آگاه کردن است؛ خواه به صورت تذکر، اخطار و انذار و خواه در صورت عدم تأثیر اشکال اولی، به صورت کتک و ضرب و شتم. بدیهی است که در صورت اخیر جنبه عدل و انصاف و نیز حدود آن و مهم‌تر میزان آن موردنظر خواهد بود. با مطالعه اجمالی کتب روایی و تربیتی اسلامی، به خوبی روشن می‌شود که در اسلام برای کنترل و ارشاد افراد، صرفاً به موعظه و نصیحت و تشویق بسنده نشده، بلکه در کنار محرک‌های تشویقی، افزون بر تنبیهای تربیتی (در بیشتر موارد)، به تنبیهای بدنی نیز اشاره شده است. به بیان ساده‌تر می‌توان گفت وقتی نصایح و موعظ مفید

واقع نشد، به منظور جلوگیری از انحراف و هشدار، می‌توان از عوامل تنبیه و حتی مجازات استفاده کرد.

در تعالیم اسلامی، مسئله تنبیه و مجازات به عنوان یک اصل حیاتی و ضروری به اجمال پذیرفته شده است و برای هر جرم و انحراف و رفتار غیرانسانی، تنبیه و مجازاتی مناسب ارائه شده است. البته گفتنی است که از ظاهر و روح دستورات اسلامی چنین برمی‌آید در تمام موارد و بدون هیچ تردیدی، تنبیهات تربیتی و ارشادی بر تنبیهات مادی و بدنی برتری دارد.

علی‌الاصول، اگر منظور از تنبیه، آگاه کردن فرد به نکات انحرافی و اشتباهاتش باشد، طوری که دیگر آن را تکرار نکند، این امر در اسلام پذیرفته و مورد تأیید است و اگر منظور، ضرب و شتم بی‌حساب باشد، آن هم چنان که شخصیت طفل و فرد را منکوب نماید، مورد پذیرش تربیت اسلامی نیست.

حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «أَنَّ الْعَاقِلَ تَعِظُ بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ» (تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۲۳۶)؛ «به راستی که عاقل با پند و اندرز ادب و تربیت میشود، ولی حیوانات جز با زدن تربیت نمی‌شوند».

در تنبیه اسلامی، اصالت با آگاه کردن و راهنمایی طفل است، نه ضرب و شتم کتک و شلاق. در تربیت اسلامی تنبیه بدنی امری غیرقابل اجتناب نیست، بلکه وسیله‌ای کمکی و دست دوم بوده و هنگامی رواست که دیگر ابزار تربیتی از جمله موعظه، انذار و ارشاد و تذکر نتواند راه‌گشای طفل به سوی خیر باشند. (قائمی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۸)

با بیان مطلب فوق، روشن شد که اسلام، مطلقاً منکر تنبیه به صورت ضرب و شتم نیست و در مواردی با رعایت شرایطی، حتی سخن از کتک زدن طفل هم به میان می‌آورد. مثلاً در موضوع نماز، یا هنگامی که طفل به زشتی گناهی آگاه باشد و از

عمد مرتکب آن شود، یا در ارتکاب بعضی از گناهان کبیره و در مسائل کیفری بحث تنبیه بدنی مطرح است. درست است که برای فرد نابالغ حد جاری نمی‌شود، ولی تعزیر و ضرب کمتر از اندازه حد، وجود دارد.

در این باره می‌توان به حدیثی از پیامبر اکرم اشاره نمود که می‌فرماید: «کودکان تان را در شش سالگی به نماز وادار کنید و اگر پند و اندرز شما مؤثر نیفتاد، در سن هفت سالگی می‌توانید با تنبیه بدنی، آنها را به نماز خواندن وادار کنید. (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۱)

آشکار است تنبیه به هرگونه‌ای که اجرا شود، در طفل تأثیر دارد، خواه مطلوب و خواه نامطلوب. اثر مطلوب آن زمانی است که توأم با خشونت و بی‌رحمی نباشد، بلکه جنبه عدالت‌خواهی او را اقناع نماید. ولی تنبیه بدنی هنگامی نامطلوب است که توأم با قساوت، تصفیه حساب‌های قلبی، یا خالی کردن عقده خود و در حقیقت ناعادلانه و ظالمانه و به بیان بهتر خارج از حد میزان عرفی باشد.

چه بسا ممکن است به جای تنبیه، خود والدین مرتکب خطا و حتی جرم نیز بشوند. کودک‌آزاری در بحث تنبیه و تأدیب به دو صورت کودک‌آزاری به واسطه سوءنیت در تأدیب و تأدیب نامناسب رخ می‌دهد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۱. کودک‌آزاری به واسطه ی سوء نیت در تأدیب

هدف اصلی در جایز بودن تأدیب کودک، تربیت صحیح اوست؛ ازاین‌رو والدینی می‌توانند در این مسیر گام بردارند که این هدف، آرمان تربیتی آنان باشد. بنابراین تأدیب کودک با انگیزه تشفی خاطر یا کاستن از فشارهای عصبی خود و مانند آن جایز نیست. بسیاری از فقها در کنار حکم به جواز تأدیب، بدین نکته نیز اشاره نموده‌اند. صدمات ناشی از تأدیب با سوءنیت نیز از دیگر مصادیق کودک‌آزاری به شمار

می رود که علما نیز بدان تصریح دارند.

مرحوم آیت الله گلپایگانی، بر این نکته تأکید بسیار دارند که تأدیب فیزیکی نباید از روی خشم نابجا و تشفی خاطر باشد: «و کذا لا يجوز ضرب الصبی المميز، للغضب و تشفی القلب» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۱).

به طور کلی تأدیب کودکان باید با هدف اصلاح ایشان و در راستای مصلحت باشد. ایشان در تذکری فقهی و اخلاقی می فرمایند: «ثم إنه لابد من ان يكون المقصود و الهدف في مقام الضرب هو التأديب الراجع إلى مصلحة الصبی لا ما يثيره الغضب النفساني و إلا فربما يؤول الامر إلى ان يودب المودب، لان ضربه لم يكن لله تبارك و تعالی و علی هذا، فلا بد من ان يكون ضربه في الحال الطبیعی العادی، لا حال الغضب، ولو كان مغضبا يكون غضبه لله تعالی لا لنفسه حتى يسوغ ضربه و هذه الحالة قلما توجد إلا في النفوس الزكية الطاهرة» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۱).

۳-۲. کودک آزاری به واسطه تأدیب نامناسب

چنانکه فقهای عظام و حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) کرده اند تأدیب زمانی جایز است که به مصلحت کودک و در حد متعارف باشد. از این رو آنگاه که در تأدیب، مصالح کودک در نظر گرفته نشود یا به کودک بیش از حد متعارف صدمات جسمی و روانی وارد شود، کودک آزاری تحقق یافته است. گذشته از تأدیب بدنی غیرمجاز که پیش از این بررسی شد، تأدیب غیرمجاز، شکل دیگری نیز دارد که ناشی از صدمات روانی است. از این رو، والدین و پس از ایشان، مربیان آموزشی و پرورشی، بیشترین وظیفه را در پرورش روانی و اخلاقی کودک بر عهده دارند (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

بنابراین چنانچه برخورد ایشان با کودک به گونه ای باشد که کودک از احساس

امنیت روانی و فکری کافی برخوردار نباشد و یا کودک دچار پریشانی روانی گردد، کودک آزاری تحقق یافته است. از این رو، والدین حق توهین به کودک خود را ندارند و هرگونه دشنام، چنانچه خارج از اهداف تربیتی متعارف باشد، قابل برخورد است.

از سوی دیگر، به والدین توصیه شده است که نام نیکو بر فرزندان خود بگذارند تا در بزرگسالی از نام بد در رنج نباشند؛ زیرا اسلام برای شخصیت کودک، ارزش و اهمیتی ویژه قائل شده و والدین را ملزم نموده است که به گونه‌ای با کودک رفتار کنند که شخصیت اخلاقی و روانی او رشد یابد. از این رو در روایات زیادی، احترام گذاشتن به کودک را لازم دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲).

اثمه (علیهم السلام) در روایات متعدد، والدین را از تبعیض بر حذر داشته و ایشان را موظف به جبران حقارت‌ها و کمبودهای عاطفی نموده‌اند، بنابراین از مجموعه روایات می‌توان اهتمام اسلام برای تأمین نیازهای روانی کودکان و لزوم توجه والدین به این مهم را دریافت.

۴. حد متعارف تأدیب کودک در کلام فقها

یکی از ابهامات قانونی در تأدیب فیزیکی کودک، عدم تعریف حد متعارف و محدوده مجاز تنبیه بدنی است. در حقیقت میتوان علت این امر را نسبی بودن تنبیه بدنی نسبت به کودکان مختلف دانست؛ از این رو قانونگذار تعیین میزان دقیق حد متعارف تأدیب را بر عهده قاضی گذاشته و او موظف است با مراجعه به عرف، میزان متعارف را معین کند. یکی از معیارهایی که در فقه برای حد متعارف تنبیه بدنی از سوی سرپرست کودک بیان شده، آن است که زدن کودک باید به گونه‌ای باشد که موجب دیه نشود. محقق سبزواری در این زمینه می‌فرماید: «تأدیب با زدن نباید به گونه‌ای باشد که از محل ضرب، خون جاری شود و نباید ضربات شدید باشد».

شیخ در مبسوط قولی را نقل کرده است که بر اساس آن باید کودک را با پارچه-ای، یا حوله‌ای و یا با پوستین زد و نباید او را با تازیانه یا چوب زد. در برخی روایات آمده است که او را باید با مسواک زد. (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹)

برخی اصحاب گفته‌اند باید هنگام زدن از مواضع خطرناکی چون صورت، خاصره، دل و مانند آنها پرهیز نمود. ضمن اینکه ضربات را بر یک موضع نزنند، بلکه به جاهای متعددی بزنند تا مراعات سلامتی و حال او شود.

شیخ محمد علی انصاری نیز در موسوعه فقهیه، بدین نکته اشاره می‌کند که تأدیب نباید بیش از حد متعارف باشد. ایشان می‌فرمایند: «زدن و تأدیب بیش از حد متعارف زیاده‌روی در تأدیب بوده و موجب ضمان در غیر قتل و محرومیت از دیه در قتل خواهد شد».

البته این سخن با قطع نظر از حرمت تکلیفی است؛ زیرا تأدیب خارج از حد لازم و متعارف، به معنای عقوبتی غیر شرعی بوده و حرام است.

علامه در کتاب تذکره در این زمینه می‌فرماید: «هیچ مخالفی نیست در اینکه اگر کسی در تأدیب و مانند آن زیاده‌روی کند، یا بیش از مقداری باشد که هدف را تأمین میکند (مثلاً بیش از مقدار تأثیرگذار در اصلاح کودک باشد)، یا کودکی را بزند که عقل و فهم ندارد (کودک غیر ممیز)، مستوجب ضمان خواهد بود. بلکه صاحب جواهر ادعا نموده است که اگر پدر یا پدر بزرگ کودک را در حد مجاز بزنند و کودک بمیرد، مستوجب ضمان است. سپس ایشان از طریق قیاس اولویت، معلم و دیگران را در چنین مواردی الحاق به مورد نموده است. این سخنان نسبت به این مقدار جایز بود و چنین سخنانی بر اساس قیاس اولویت، دلالت بر ضمان تأدیبی است که غیر جایز بوده و زیاده‌روی می‌باشد. در حقیقت تردیدی در این نیست که زیاده‌روی در تأدیب،

مستوجب ضمان است».

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در توضیح حد متعارف تأدیب و تنبیه بدنی می‌فرماید: «دستور شرع به اتفاق همه مراجع تقلید، این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲).

مرحوم شیخ الفقها آیت الله اراکی نیز می‌فرماید: «هرگاه تأدیب طفل متوقف بر ضرب باشد، جایز است، ولی باید سرخ و کبود نشود و در فرض جواز، حکم تکلیفی با حکم وضعی منافات ندارد، مثل اکل در مخمصة... که با ضمان منافات ندارد، پس هرگاه سرخ یا کبود یا سیاه شود، دیه مقرر را دارد».

از بیانات علما و سخنان دیگری از این گونه می‌توان دریافت که در فقه، محدودهای معین از حد متعارف تأدیب و تنبیه بدنی بیان شده که میتواند روشنگر ابهامات قانونی باشد، به ویژه که برخی، کودک آزاری و دشواری کشف آن را ناشی از سوءاستفاده مجرمین از ابهامات این چنینی قانون می‌دانند.

گفتنی است که تربیت اسلامی، اگرچه تنبیه بدنی را نفی نمی‌کند، اما آن را بسیار محدود نموده و به عنوان راهکار نهایی توصیه می‌کند. آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسشی درباره حکم تنبیه بدنی و محدوده آن می‌فرماید: «تنبیه بدنی کودکان در عصر و زمان ما عوارض و پیامدهای نامطلوبی دارد و لذا حتی الامکان باید از آن صرف نظر کرد و از طرق دیگر، نظیر تشویق‌ها یا محرومیت از برخی امکانات و مسافرت‌ها و تفریحات با آنها برخورد کرد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۲۸۳).

در اسلام بیش از آنکه به تنبیه بدنی توصیه شده باشد، نسبت به تربیت همراه با محبت و مدارا توصیه شده است. هرچند تنبیه بدنی در حد متعارف نیز برای مواقع خاصی مجاز شمرده شده است.

مرحوم آیت الله گلپایگانی در توضیح فلسفه جواز تأدیب فیزیکی می‌فرماید: «فالظاهر فيه ايضا الجواز و ذلك لان وظيفه الوالدین تأدیب اولادهم و تربیتهم علی الاخلاق الکریمه و الآداب الحسنه و تمرینهم و تعویدهم علی کرائم العادات و فعل الحسنات و منعهم عن کل عمل یضر بانفسهم و بغيرهم و علی ولی الاطفال تکمیل نفوسهم و سوقهم إلى ما فیہ صلاحهم و سدادهم و ضرب الاطفال لهذه المقاصد المهمه و الاهداف العالیه لا یعد ظلما و إنما هو إحسان إلیهم کی یسعدوا بها فی حیاتهم و یفوزوا بها بعد مماتهم، فضرِب الصبی حیثنذ کالعملیه الجراحیه الّتی توجب الالم و لكنها إحسان إلى المریض» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۲).

در حقیقت، تنبیه بدنی تنها در صورتی مجاز است که راهی جز آن نباشد؛ زیرا در این صورت، تنبیه بدنی همچون جراحی دردناکی است که جان کودک مبتلا به بیماری رفتاری را نجات می‌دهد.

در این راستا روایات بسیاری مبنی بر ضرورت توجه و دقت والدین بر تربیت صحیح فرزند وارد شده‌اند که در همه آنها لازمه تربیت صحیح فرزند، نظارت بر رفتار و گفتار اوست. نباید فرزند را رها نموده، به حال خود گذاشت و یا بیش از حد او را تحت فشار قرار داد. افراط و تفریط در این امر، زیانبار است. بهترین شیوه تربیت، تربیت معتدل اسلامی است که از سویی والدین را موظف کرده که به تربیت اولاد توجه کنند و از سوی دیگر، ایشان را به محبت نسبت به فرزندان تشویق نموده و در جای خود، اجازه تأدیب غیر فیزیکی و تأدیب فیزیکی محدود را به او داده است.

۵. نفی کودک‌آزاری در قانون مجازات اسلامی

۵-۱. طفل یا کودک در قوانین ایران

تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی اشعار دارد: «منظور از طفل کسی است

که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد».

نشانه شرعی و قانونی بلوغ، رسیدن به سن معینی است که می‌توان آن را اماره بلوغ دانست. در واقع شارع اسلام با رسیدن به سن معین و بر اساس غلبه، فرض می‌کند که در آن سن، قوای جسمی و طبیعی صغیر به اندازه کافی تکامل یافته و از این رو شخص را بالغ به شمار می‌آورد و احکام بالغ را بر او بار می‌نماید. این نشانه از لحاظ سهولت اثبات بر نشانه‌های طبیعی برتری دارد، اما در سن بلوغ، بین فقها اختلاف نظر شدید دیده می‌شود. بیشتر فقهای امامیه، به استناد پاره‌ای از روایات، سن بلوغ را در پسر، ۱۵ سال و در دختر، ۹ سال تمام قمری می‌دانند (صفائی و قاسم زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹).

قانون مدنی نیز به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی چنین مقرر داشته است: سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

پیش از پیروزی انقلاب و اصلاح قانون مدنی، از نظر قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۴ قمری، کسی بود که دارای ۱۸ سال تمام نباشد، مگر بعد از ۱۵ سال تمام، رشد او در محکمه اثبات می‌گردید و یا به بیان دیگر هر غیر رشیدی که دارای ۱۸ سال تمام نبود، طفل به شمار می‌آمد. به این ترتیب پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پایین آمدن سن طفولیت، بخش عظیمی از افراد که در واقع طفل بودند، ولی از نظر قانونی بزرگسال به شمار می‌آمدند، از حمایت‌های قانونی ویژه اطفال محروم گردیدند. بنابراین می‌توان گفت کودکان در معرض خطر، افراد صغیری هستند که رشد جسمانی، روانی و اجتماعی و به طور کلی فرایند اجتماعی شدن و رفاه آنها در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد.

اگرچه در قانون اساسی اشاره مستقیم و صریحی به کودکان یا آزار و صدمه به

آنان وجود ندارد، اما تدوین کنندگان این قانون با پیشینی شرایط مطلوب و مناسب اجتماعی برای کل افراد جامعه، در واقع بیشتر به پیشگیری اولیه از آزار کودکان توجه کرده‌اند. به عنوان مثال قانون اساسی در راستای اقتصاد خانواده و تأمین نیازهای اساسی آن، اصولی را مقرر نموده است.

۵-۲. نفی کودک‌آزاری در قوانین مدنی ایران

سازوکارهای مقرر در حمایت از اطفال و جلوگیری و کاهش موارد سوءاستفاده و آسیب‌پذیری آنان را در حقوق مدنی باید در چهارچوب حقوق خانواده بحث و بررسی نمود.

کودک، موجودی ناتوان و محجور است که به حمایت و تربیت نیاز دارد. باید همه کوشش‌ها در قانون مدنی در این جهت باشد که چگونه عواطف طبیعی پدر و مادر اداره و رهبری شود تا شخصیت کودک به شایستگی پرورش یابد و اموال او از گزند دست‌بردها و بی‌مبالاتی‌ها محفوظ بماند.

قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی به مسئله فوق توجه نموده و در قالب موادی از کتاب هشتم تا آخر کتاب دهم قانون یادشده، در کنار موارد پراکنده دیگر به حمایت‌های معنوی و مادی از اطفال دست زده است. این قانونی را که از سال‌ها پیش فعالان حقوق کودک در ایران انتظارش را می‌کشیدند، در سال ۸۱ نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس مطرح کردند که مسائلی از جمله تعیین سن ۱۸ سال برای تعریف کودک، اطلاق عنوان جرم عمومی به کودک‌آزاری و ارائه تعریف دقیق از کودک‌آزاری را دربرمی‌گیرد. (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹)

جدا از این قانون، می‌توان به قوانین دیگر همچون قانون حمایت از خانواده و قانون

حمایت از کودکان بی سرپرست نیز در راستای حمایت از کودکان و توجه به نیازهای مادی و معنوی و روانی آنان، اشاره نمود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰).

ماده ۹۹۳ ق.م.ا که براساس آن، ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود، باید در ظرف مدت ۲۵ روز به دایره سجل احوال اطلاع داده شود.

ماده ۶۱۹ ق.م.ا به حمایت از زنان و اطفال در صورت تعرض یا ایجاد مزاحمت برای آنان پرداخته است.

ماده ۱۱۷۸ ق.م.ا و ۱۱۷۷ ق.م.ا با توجه به تأکید بر لزوم توجه به تربیت و مراقبت از اطفال، کودکان را نیز مکلف به رعایت اطاعت از بزرگترها نموده است.

اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران در جهت جلوگیری از آسیب پذیری طفل و حفظ منافع و مصالح او ضروری است.

در پرورش و رشد کودک هر دو والد باید نقش مشترک داشته باشند و منافع عالیۀ طفل، عمده ترین موضوع مورد توجه آنان باشد. این اصل باید مدنظر قانونگذار مدنی باشد. سیاست های تقنینی باید بر عدم جدایی کودک از والدین تا حد امکان تأکید کند، مگر اینکه تمامیت معنوی، اخلاقی، جسمانی و اجتماعی او در محیط خانواده تهدید شود و یا برای منافع عالیۀ کودک این جدایی ضروری باشد و غیره (همان، ص ۳۵۶).

ماده ۱۴۵ ق.م.ا می گوید: هر دشنامی که اذیت شنونده را در پی داشته باشد، موجب تعزیرات است. کلماتی مانند خوک، سگ، حقیر، پست، کافر، مرتد و هر کلمه ای که در عرف شخص را آزار دهد، مشمول این قانون است مگر در شرایطی که فحش خورنده، مستحق تحقیر باشد. یکی از مصادیق دشنام، قذف می باشد، یعنی به

کسی نسبت زنا یا لواط دهند و یا اینکه نسبت او را انکار کنند. در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، قذف، جرم شناخته می‌شود و اگر پدر یا جد پدری فرزند را قذف کنند، طبق قانون مجازات ایران محکوم به تعزیر شده و تا ۷۴ ضربه شلاق جهت تعزیر بر ایشان در نظر گرفته می‌شود.

قانون مدنی، ابتدا به بررسی روابط پدر و مادر و فرزندان در قالب سه مبحث نگاهداری و تربیت اطفال، ولایت قهری و الزام به انفاق می‌پردازد که در کنار این مسائل اصلی، قوانین فرعی دیگری مانند وصایت و قیمومت اطفال و غیره مطرح می‌شود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰).

در مورد نگاه‌داری و تربیت کودک، مقررات قانون مدنی مبتنی بر فقه امامیه است. در فقه برای نگاه‌داری، کلمه حضانت به کار می‌رود که قانون مدنی نیز گاهی آن را به کار برده است.

بر اساس فقه اسلامی در صورتی که مادر با دیگری ازدواج کند و دارای فرزند باشد، حق حضانت او ساقط می‌شود. در تشریح این موضوع، بحث اخلاق و تربیت را مطرح نموده‌اند که ممکن است شوهر آن زن، دارای اخلاق شایسته‌ای نباشد و در تربیت طفل کوتاهی نماید.

از نظر فقه امامیه گفته شده که چنانچه کودک، دزدی نماید، حد جاری نمی‌شود و در صورت داشتن دیگر شرایط، تعزیر و تأدیب خواهد شد که این نشانه عدم مسئولیت کودک است.

در متون فقهی اسلامی اصل بر عدم مسئولیت کیفری کودکان است (البته سن شرعی بلوغ را سن مسئولیت به حساب می‌آورند) و حقوق کیفری کودکان اقتضا می‌کند که کیفرهایی نظیر حدود و قصاص علیه کودکان اجرا نشود. ولی در فقه اسلامی کلمه

تأدیب یا تعزیر در حد مناسب و پرهیز از افراط و تفریط برای تربیت کودکان با توجه به شرایط کودک، به کار برده شده است. فرزند پس از تولد تحت سرپرستی والدین است و ایشان موظف به مراقبت و سرپرستی از وی می‌باشند. این نوع سرپرستی تحت عنوان «حضانت» و «ولایت» در عبارات فقها بیان شده است.

صاحب جواهر در تعریف حضانت می‌گوید: «فهی کما فی القواعد و المسالك، ولایه و سلطنه علی تربیه الطفل و ما يتعلق بها من مصلحه حفظه» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۸۳).

اهمیت مسئله نگهداری و تربیت اطفال بر هیچ کس پوشیده نیست و این امر، مورد عنایت خاص همه قانونگذاران و مصلحان اجتماعی قرار دارد؛ زیرا خوشبختی و پیشرفت جامعه در گروی نگاه‌داری درست و آموزش و پرورش صحیح کودکان است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۱).

در حقوق ایران مانند حقوق دیگر کشورهای جهان، افزون بر حمایت جسمی کودک به حمایت اخلاقی و روانی وی توجه شده است. درواقع، هرگونه برنامه‌ریزی برای انسان، مستلزم شناخت جامع از ابعاد و پیچیدگی‌های اوست و این امر جز به مدد وحی میسر نمی‌شود.

ماده ۱۱۰۴ ق.م.ا در این زمینه چنین می‌گوید: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند.» در ماده ۱۱۷۸ همان قانون نیز مقرر گردیده است: «ابوین مکلف هستند در حدود و توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضای اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند» (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، صص ۲۷۵-۲۷۶).

یکی از حقوقی که قانونگذار در راستای تربیت طفل مقرر نموده است، «حق تنبیه

طفل» می‌باشد. ماده ۱۱۷۹ ق.م.ا.مقرر می‌دارد: «ابوین حق تنبیه طفل را دارند، ولی با

استناد به این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.»

در تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، هرگاه برای تربیت طفل بزه‌کار تنبیه بدنی ضرورت یافت، تنبیه باید به میزان و مصلحت باشد.

براساس ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، برخی از اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، جرم به‌شمار نمی‌آید.

برای مثال براساس ماده ۲۲۰ ق.م.ا. پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد (برای مادر چنین بخششی وجود ندارد) (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰).

به اعتقاد حقوق‌دانان نگاه مالکیت پدر بر فرزندان در قوانین ما حکم فرماست. این نگاه سبب شده که حتی پس از عنوان جرم عمومی بر کودک آزاری در سال ۸۱ توسط مجلس شورای اسلامی، همچنان پدران از این قانون مستثنی باشند و حتی در موارد کودک آزاری شدید توسط پدر نیز به شاکی خصوصی نیاز وجود دارد (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

عده‌ای از حقوق‌دانان در مقام توجیه ماده ۱۱۷۹ ق.م.ا. گفته‌اند: حق تربیت متضمن اختیار در تنبیه اوست. قانون‌گذار نمی‌تواند حدود اختیار پدر و مادر را به دقت معین سازد و مرز مجازات مباح کودک را رسم کند.

پس ناچار باید از عرف یاری گیرد و انگیزه «تأدیب» را شرط لازم برای اباحه هرگونه تنبیه قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ص ۲۷۷).

در دین مبین اسلام نیز از تأدیب به کیفیتی که دیه به آن تعلق بگیرد، نهی شده‌است

و به نظر فقهای شیعه، دیه حتی به سرخ شدن بدن تعلق می گیرد. بنابراین اگر والدین یا مریان، کودک را به گونه ای تنبیه کنند که صورتش سرخ شود، باید یک مثقال ونیم شرعی و اگر کبود شود، ۳ مثقال و اگر سیاه شود، ۶ مثقال طلا دیه بپردازند و اگر جای دیگر بدن کودک را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کنند، باید نصف مقدار طلایی که گفته شد، پرداخته شود و این حکم فقهی حتی در مورد بزرگ سالان نیز صادق است (حرعاملی، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۲۹۵).

تأدیب و مجازات طفل بزه کار در اسلام بر اساس درجه مسئولیت آنها می باشد. معیار دارا بودن مسئولیت، بلوغ کامل است، به همین دلیل کودکان که اشخاصی غیربالغ می باشند، از مسئولیت کامل مبری بوده و به تبع آن از مجازات نیز معاف می باشند.

در روایتی حمزه بن حمران از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «متی یجب علی الغلام أن یؤخذ بالحدود التامه و یقام و یؤخذ به فقال: فلذلك حد یعرف، قال: ذلک اذا احتلم او بلغ خمس عشره سنه او اشعر او انبت قبل ذلک اقیمت علیه الحدود و اخذ بها و اخذت له...» (حرعاملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰)؛ چه زمانی بر کودک حد کامل زده می شود و حدود بر او اقامه می گردد؟ امام فرمودند: هنگامی که از یتیم خارج شود و درک نماید. پرسید: حد آن چه زمانی شناخته می شود؟ هنگامی که محتلم شود یا به پانزده سالگی بالغ گردد یا مو در بدن او برآید، حدود بر او جاری می شود حال یا به نفعش باشد یا به ضررش.

۶. نظرات فقهاء در مورد نفی کودک آزاری

۶-۱. حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)

اگر بر اثر تنبیه بدنی شما، صورت او سرخ شود، یک و نیم مثقال طلا، اگر کبود

شود، سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال طلا، دیه واجب میشود. اگر بدن کودک سرخ، کبود یا سیاه شود، نصف همین مقدار بر شما واجب است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹۵).

۶-۲. آیت الله مکارم شیرازی

کودک آزاری در شرع اسلام جایز نیست و هرگاه پدر و مادری مرتکب چنین کاری شوند، حاکم شرع می تواند آنها را تعزیر کند.

۶-۳. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، در این مورد می فرماید: «تأدیب فرزندان بر پدر لازم است، لکن در حدودی که شارع مقدس اجازه داده و دستور شرع - به اتفاق همه مراجع تقلید - این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۱).

۶-۴. آیت الله صانعی

آیت الله صانعی، در اینباره می گوید: «هیچ شرع و قانونی چه رسد به شرع مقدس اسلام که دینی الهی است، آزار انسان ها، چه رسد به کودکان مظلوم و بی پناه آن هم در محیط بسته خانه را اجازه نداده و نمی دهد و عقل و نقل و همه علما و فقها اجمالاً آن را حرام، معصیت، گناه، ظلم و ایذاء می دانند. پس آزار کودکان از طرف والدین جایز نبوده و نیست و کودک آزاری از طرف آنها در شرع مقدس حرام و معصیت می باشد. بلکه عمده و غالب انواعش - اگر نگوییم همه اش - از معاصی کبیره است».

۶-۵. آیت الله سیستانی

تنبیه بدنی جایز نیست، مگر آنکه تأدیبی که لازم است متوقف بر آن باشد و در این صورت پدر یا کسی که از سوی او مجاز است، می تواند به نحوی که موجب سرخ

شدن یا کبود شدن نباشد، کودک را بزنند.

نظر بیشتر مراجع تقلید و فقهای عظام در این زمینه این است که اعمال تنبیه متعارف جهت تربیت و اصلاح، حق والدین است، اما نه به گونه‌ای که به آزار و اذیت کودک منجر گردد.

درباره رفع معضل مفروض در پرسش اصلی، راهکار جلوگیری از آن، مانند راه-کار جلوگیری از ظلم به دیگران در اسلام پیش‌بینی شده و بر همگان، به‌ویژه دولت-مردان قانونگذاری و اجرا، تشکیل محاکم جلوگیری از ایداء و رسیدن به فریاد مظلومان بی‌پناه، واجب شرعی و عقلی است. حتی می‌توان مدعی شد افزون بر تکلیف، حقی نیز بر گردن ایشان می‌باشد، چون هر مظلومی بر حکومت، حق رفع ظلم از خودش را دارد و حکومت باید جلوی هرگونه ایداء و اذیت را گرفته و عدالت را اجرا نماید. مسئله حمایت، قاعدتاً همان حضانت، سرپرستی و تربیت کودک و حفظ بدن، روح و جان او می‌باشد که بر پدر و مادر واجب شده است.

چنان که گفتیم در راستای ادب و تربیت کودکان می‌توان تنبیه بدنی را در شرایط خاص به کار برد، اما تنها در حد زدن پنج یا شش ضربه، نه زیاده‌تر، آن‌هم در صورتی که راه تربیت به آن منحصر گردد و در راستای جلوگیری از فساد اخلاقی و ارتکاب کارهای ناشایست توسط کودک باشد. جز این که این زدن نیز شرایطی دارد و نباید چنان سخت باشد که موجب زخم شدن و یا تغییر رنگ پوست گردد. ناگفته نماند با آنکه امروزه تربیت اولاد و رشد استعدادهای آنان، رشته‌ی بسیار با اهمیت است که علما و متخصصین خاص خود را داراست، نیاز به تنبیه بدنی - که معمولاً مانع از تربیت و رشد استعدادهاست - بسیار نادر می‌باشد و بر عهده همه نهادها تبلیغی و فرهنگی است که راه‌های احسن تربیت، ادب و فرهنگ را تبلیغ نمایند تا طبعاً پدران و مادران

مهربان و همهٔ مریبان از آنها استفاده کنند و راه کودک آزاری مسدود گردد. باید همگان را به سیرهٔ رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جلوگیری از تربیت و ادب هنگام غضب و خشم متوجه ساخت تا ادب و تربیت همراه با عاطفه و حاکمیت عقل و علم و خرد انجام گیرد؛ زیرا حالت خشم و غضب، هنگام تربیت همهٔ جهات عقلانی و انسانی تربیت را مسدود می کند و پردهٔ حجاب سخت و آهنینی روی آنها قرار می دهد. امید است با فرهنگ سازی هرچه بیشتر و اصلاح در قوانین حمایت از کودکان و بررسی مجدد قوانین مجازات و تعزیرها با توجه به شرایط اجتماعی، زمانها و مکانها در راستای پیش گیری از پدیدهٔ کودک آزاری دیگر شاهد این پدیدهٔ شوم نباشیم (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۱).

نتیجه گیری

کودک آزاری هر گونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفاده جنسی یا بهره کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط افراد دیگر است؛ به صورتی که غیرتصادفی نباشد.

کودک آزاری سه نوع جسمی، جنسی و عاطفی را دربرمی گیرد. هر یک از انواع کودک آزاری به اشکال مختلف رخ میدهد و آثار و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت. آزار جسمی به دنبال تربیت کردن کودک ایجاد می شود. آزار عاطفی شایع ترین شکل سوءرفتار با کودک است. کودک آزاری در تقسیمات فقهی و حقوقی یا ناشی از انجام فعل یا ترک آن است. این فعل برای سلامت کودک ضرورت دارد و باید انجام شود، بنابراین ترک آن، موجب آزار او می گردد.

در مستندات و مبانی اسلام هر گونه آزار چه جسمی یا روانی، حرام و افزون بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی آن نیز عبارت است از مجازات جزایی و ضمان مدنی که در مورد فرد کودک آزار اجرا خواهد شد.

حرمت آزار و اذیت کودک در این پژوهش با توجه به آیه ۲۳۳ سوره بقره «لَا تُضَارُّ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودَ لَهَا بِوَلَدِهِ» اثبات شد که به حکم اطلاق ادله حرمت ظلم و اذیت، تفاوتی میان ایداء جسمی و روحی نیست و هر دوی آنها حرام بوده و مرتکبش، مستحق تعزیر میباشد. بنابراین در مبانی فقهی اسلامی، کودک آزاری به عنوان یک عمل ظالمانه و ناپسند تلقی می شود. اسلام به کودکان حقوق زیادی اعطا کرده است و کودک آزاری با توجه به این حقوق، محکوم به تحمیل جریمه و مجازات است.

در حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران، کودک آزاری جرم شناخته می شود و مجازات های متناسب با این جرم، تعیین شده است. همچنین از منظر بیشتر فقها

کودک آزاری جایز نیست و عملی حرام است و تأدیب کودکان تنها توسط پدر یا کسی که از سوی او مجاز است، با شرایط ویژه‌ای که شرع مشخص نموده، جایز است. این تأدیب نباید به فعل حرام کودک آزاری منجر شود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. آبروشن، هوشنگ، ۱۳۸۴، **کودک‌آزاری و کنواسیون حقوق کودک**، تهران: نشر آریان.
۲. آزر، مرجان، ۱۳۹۴، **بررسی فقهی و حقوقی کودک‌آزاری روانی**، تهران، بی‌نا.
۳. آقایی‌گلویی، عباس و دیگران، ۱۳۸۰، **کودک‌آزاری**، بی‌جا، انتشارات کتاب آوند دان.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، **من لا یحضره الفقیه**، قم: ناشر گوناگون.
۵. ایروانیان، امیر و دیگران، ۱۳۸۹، **کودک‌آزاری از علمت شناسی تا پاسخ‌دهی**، تهران: انتشارات خرسندی.
۶. بهبودی، هاید، ۱۳۸۵، «کودک‌آزاری»، **مجله تعلیم و تربیت استثنایی**، ش. ۶۰.
۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ۱۳۸۷، **سنن بیهقی**، قم: تبیان.
۸. حرانی، ابو محمد حسن، ۱۳۶۳، **تحف العقول**، قم: ناشر گوناگون.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، **وسائل الشیعه**، قم: نشر نصاب.
۱۰. حلی، احمد بن محمد بن فهد، بی‌تا، **عده الداعی و نجات الساعی**، احمد موحدی قمی، بیروت: دارالکتب الاسلامی.
۱۱. حیدری، علی، «تحول حقوق کودک در اسلام و مقایسه آن با کنوانسیون حقوق کودک»، **پژوهه دین**، تبیان.
۱۲. خوشابی، کتایون، ۱۳۸۸، **کودک‌آزاری (انواع آزار جسمی و جنسی، عاطفی و بی-توجهی به کودک‌کان)**، تهران: نشر قطره.
۱۳. ذوالفقاری، علیرضا، ۱۳۸۱، «کودک‌آزاری»، **مجله پیوند**، ش ۲۷۷.
۱۴. صفائی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، ۱۳۸۵، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. صیدی، معصومه، ۱۳۸۶، **در سوگ زندگی (کودک‌آزاری)**، تهران: نشر شیرازه.
۱۶. طارمی، محمد حسین، ۱۳۹۰، «جرم شناسی فقهی و حقوقی کودک‌آزاری»، **پنگاه حوزه**، ش ۲۷۹.

۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۰، **تفسیر المیزان**، قم: مؤسسه علمی للمطبوعات.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، **مکارم اخلاق**، قم، بی نا.
۱۹. طهماسب زاده، محمود، ۱۳۸۱، «نقد و معرفی کودک آزاری»، **کتاب ماه علوم و فنون**، ش ۵۳.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد بن تقی، بی تا، **الروضه البیه فی شرح الله به** **الله شقیه**، بیروت: مؤسسه الاعلمی، للمطبوعات.
۲۱. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۹۳، **محجه البیضاء**، تهران: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۲. قائمی، علی، ۱۳۶۸، **تربیت و بازسازی کودکان**، تهران: نشر امیری.
۲۳. قادری، سلمان و دیگران، ۱۳۹۴، **کودک آزاری: دلایل، پیامدها و روشهای پیشگیری**، تهران: آرون.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۷، **حقوق مدنی (خانواده)**، تهران: انتشارات به نشر.
۲۵. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۸۴، **الفردوس**، قم: دار الأنوار الهدی.
۲۶. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۶۷، **فروع کافی**، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۳۷۲، **در الله بنصود فی احکام الحدود**، قم: دار القرآن الکریم.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۰، **بحار الانوار**، تهران: شرکت طبع.
۲۹. محقق سبزواری، محمد باقر، ۱۳۸۱، **کفایه الفقه**، قم: مؤسسه النشر لاسلامی.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، **دانشنامه قرآن و حدیث**، قم: دار الحدیث.
۳۱. محمودی قرائی، جواد، ۱۳۸۷، **سوء استفلاهی جنسی از کودکان: روشهای پیشگیری از کودک آزاری جنسی و نحوه مواجهه با آن**، تهران: نشر قطره.
۳۲. مدنی قهفرخی، سعید، ۱۳۸۳، **کودک آزاری در ایران**، تهران: نشر اکنون.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، **تحریر الوسیله**، بی جا، دارالعلم.
۳۴. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، **جواهر الکلام**، بیروت: دار احیاء العربی.
۳۵. نقوی، اعظم و مریم فاتحی زاده، ۱۳۸۷، **کودک آزاری علی - آثار و درمان**، تهران:

دائره.

۳۶. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت.